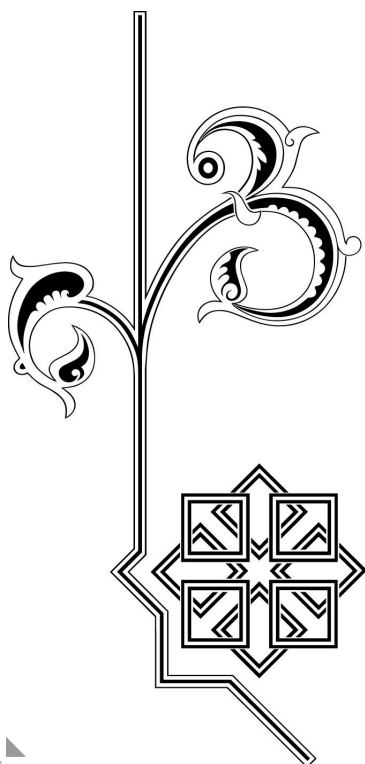
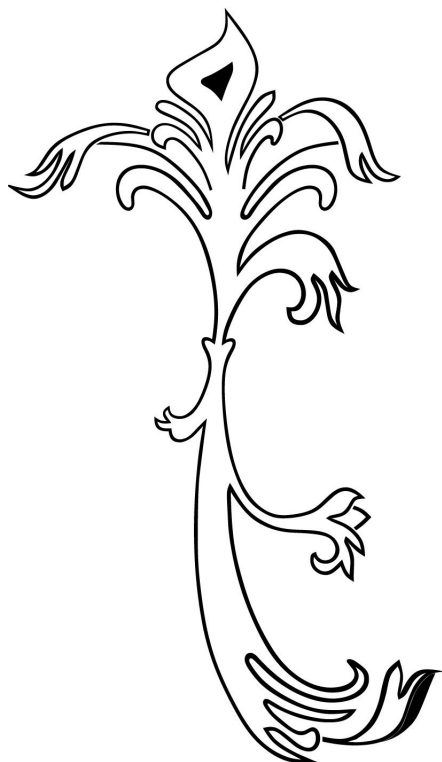


بازشناسی واژه «فرهنگ»

تحقیق و تنظیم : دانیال دهقانیان



www.danyal.ir

بازشناسی واژه فرهنگ

در وادی واژه شناسی ، بسیاری از واژه های کلیدی با نوسان تعریف و تشریح روبرویند.

«فرهنگ» نیز از پر دغدغه ترین واژه هایی است که معانی متفاوت و بسیاری برایش گزارش گردیده و لیکن درباره آن تعریفی مورد توافق همه دانشوران ارائه نشده است و شاید کمتر پدیده ای مانند عنوان فوق بتوان یافت که حکایتی چنین دراز آهنگ و پر فراز و نشیب در پس خود داشته باشد هرچند می توان در میان معانی و تعاریف موجود ، عناصری مشترک یافت و با اتکا به آنها ، تحلیلی، منسجم و منطقی پیرامون فرهنگ عرضه کرد.....

سوالی که بسیاری از علمای اخلاق و فلاسفه غرب کوشیده اند از راههای مختلف به آن پاسخ میدهند این است که فرهنگ چیست؟ آنچه که سبب پیدایش پرسش مذکور گردید این است که با توجه به این که جامعه حقیقی و امری منحاز از افراد تشکیل دهنده اش نیست و با عنایت به این که افراد نیز دارای روحیات متفاوت و صاحب سلايق و ذوق های مختلف بوده ، به راستی چه عاملی توانسته است این افراد را کنار هم قرار دهد و به کنش متقابل وا دارد؟

جامعه شناسان معتقدند که فرهنگ تنها عاملی است که توانسته افراد و گروه های متعدد را گرد هم آورد و به مانند ملاطی ، خشت های اجماعی را بر هم چیده و بنایی چون جامعه را صورت بخشد ؛ زیرا اعضای جامعه تنها با تکیه بر فرهنگ توانسته اند روابط گروهی و کنش متقابل اجتماعی خویش را سامان دهند.

به هر تقدیر اندیشمندی نیست که بر تاثیر فرهنگ بر جامعه و اجتماع تاکید نداشته باشد، ارسطو حکیم یونانی ، انسان را دارای یک **غایت فطری** دانسته و معتقد است، موجود انسانی وظیفه مند است که برای تحقق این غایت انسانی به خیر و خوشبختی و صلاح دست یابد و در این زمینه ویژگی منحصر به فرد انسانی نسبت به سایر موجودات این است که غایت فطری او بیرون از جامعه ممکن الوصول نیست ، چه این که وی موجود اجتماعی است و نمی تواند در ورای جامعه مدنی خویشتن را باز یابد.

ابونصر فارابی ، حکیم اسلامی نیز انسان را فطرتا کمال طلب دانسته و اعتقاد دارد که زندگی بالاجتماع است که می تواند کمال انسانی را برایش به ارمغان آورد*^۱ ، البته به گمان فارابی زندگی انفرادی هم به گونه ای امکان پذیر است ، لکن انسان را به سعادت محتوم و کمال مطلوب راهبر نتواند بود ، چون علاوه بر نیازهای مادی که تنها با تعاون اجتماعی و همکاری متقابل افراد قابل برآورده شدن است ، شخصیت انسانی نیز در پرتو روابط اجتماعی تکامل و قوام می پذیرد.*^۲

در این مقال نگارنده قصد دارد با ارائه تعریف لغوی و اصطلاحی فرهنگ در غرب به جمع بندی و تحلیل نهایی دست یابد ؛ هر چند ذکر این نکته لازم است که بحث گسترده درباره فرهنگ از گنجایش یک مقاله و حتی یک کتاب بیرون است و تبیین کامل و همه جانبه موضوع در دائره المعارفی می گنجد.

ولی با توجه به اهمیت موضوع ، ارائه بحثی فشرده و گویا در اینباره سودمند و ضروری به نظر می رسد ، به ویژه در این روزگار که بار دیگر دین و دین پژوهی توجه بشر را به خود جلب کرده و این حقیقت که علم جدا از دین توانایی پاسخ گویی به مشکلات بشر و حل نابسامانی های او را ندارد ، روشن شده است و **دکترین سیانتیسم** که در قرن های هجده و نوزده میلادی ترویج می شد ، امروز دیگر طرفداران قابل اعتنائی ندارد ؛ بدین جهت این بحث می تواند در تحکیم و تبیین نگرش جدید به دین و فرهنگ نقش موثری داشته باشد.

تعریف لغوی فرهنگ

واژه فرهنگ (با گاف فارسی) بر وزن فرهنگ از دو جزء « فر » (پیشاوند) و « هنگ » (از ریشه Thang اوستایی) ترکیب شده است « فر » هم به گونه يك واژه مستقل و هم به گونه يك پیشوند و «هنگ» تنها به گونه يك واژه مستقل در زبان و ادب فارسی به کار رفته‌اند . «فر» به عنوان يك واژه مستقل ، چند معنی دارد که متداول ترین آنها ، شکوه ، شأن و منزلت است و به عنوان پیشوند به معنای بالا و بر ، پیش و بیرون است .

«هنگ» نیز در زبات فارسی ، چند معنی دارد که عام ترین آن ، کشیدن ، فرهیختن ، سنگینی و وقار است . پس معنای تحت لفظی واژه فرهنگ ، بر و بالا یا بیرون کشیدن است .

از لحاظ معنا نیز فرهنگ برابر کلمه « ثقافه » در عربی و با مفهوم Culture در زبان های انگلیسی و فرانسه شباهت نزدیک دارد و بر آداب و رسوم و فنون و هنرها و دانش ها و دیگر امور فکری و عقلانی و نیز بنیادهای اجتماعی اقوام و جوامع بشری اطلاق می شود.* ۳

Culture از فعل لاتینی colere به معنای پروراندن مشتق شده است . Cultiver نخستین بار در قرن یازدهم میلادی در اروپا ابداع گردید و در دو معنا به کار رفت :

الف (مراسم دینی ب) کشت و زرع

در حال حاضر این کلمه در فرهنگ های اروپایی به معنای دوم یعنی کشت و زراعت نیز به کار می رود . Culture در قرون و سطا به معنای پرستش و عبادت هم به کار می رفت . از قرن شانزدهم میلادی ، دانشوران و هنرمندان واژه Culture را برای نخستین بار در بعد معنوی اش به کار گرفتند . به عبرت دیگر ف از عصر رنسانس معنای لغوی این واژه (که به رشد طبیعی یعنی کشت و زرع گرایش داشت) تعمیم یافت و در فراگرد توسعه انسانی نیز به کار گرفته شد . تا قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم ، فرهنگ با این دو معنا رواج داشت و کشاورزی ، آموزش و پرورش و روح و اندیشه بشر را القا می کرد . در این دوران که عصر روشنگری نیز نام گرفته است ، لفظ Culture محتوای فلسفی و علمی یافت . * ۴

تعاریف اصطلاحی فرهنگ

برای فرهنگ در غرب تعریف اصطلاحی مشخصی ارائه نشده است و هر کس با توجه به آگاهی و زاویه نگاه خویش تعریفی را برای آن باز گفته است ؛ هرسکویتس ، از حدود دویست و پنجاه تعریف یاد می کند و کروبر به سیصد تعریف اشاره می کند و گاه نیز رقم چهارصد و بلکه پانصد را برای تعاریف فرهنگ ذکر کرده اند * ۵ که نگاهی گذرا به این تعاریف می تواند ما را در درک دقیق تر مفهوم این واژه در اندیشه غربیان یاری دهد ؛ شایع ترین تعریفی که از فرهنگ ارائه می دهند این است که فرهنگ به شیوه های زندگی که افراد یک جامعه می آموزند و در آن مشارکت دارند و از نسلی به نسل دیگر انتقال میابد ، اطلاق میشود . * ۶

در تعریف دیگر علم، فضل، دانش، عقل و ادب را فرهنگ گویند؛ و به عبارت دیگر دستاوردهای تمدنهای پیشرفته مثل ادبیات و هنر و فلسفه و.... فرهنگ گویند .

در تعریف دیگر « تی. اس. الیوت » فرهنگ را مجموعه ای از شناخت ، باور ، هنر ، اخلاقیات ، قانون ، سنت و ظرفیت ها و عادت هایی که فرد به عنوان عضوی از جامعه کسب میکند ، می داند.* ۷

در بیان دیگر در کتاب **تعریف ها و مفهوم فرهنگ** از فرهنگ به عنوان سازمانی از پدیده ها ، کنش ها ، الگوهای رفتاری ، اشیا (ابزارها و اشیایی که با ابزارها ساخته میشوند) ایده ها (باور و شناخت) احساسات (نگرش ها ، ارزش ها) که به کاربرد نماد وابسته اند ، یاد می شود . * ۸

و باز در کتاب **در آمدی بر جامعه شناسی و اقتصاد فرهنگ در ایران** ، فرهنگ را به عنوان مجموعه ای از شیوه های زندگی انسانی که برای آموزش از یک نسل به نسل دیگر منتقل میشود می شناسند . * ۹

و در کتاب **چیستی گفتگوی تمدنها** ، فرهنگ را این گونه میابیم که عبارت است از : مجموعه آموخته شده رفتارها و طرز عمل ها و سیستم های ارزشی و شناختی ما که از فعالیت های آموزش مسبوق به ارزش های مسستر در زندگی آدم نشأت گرفته اند و همواره به طور فعال معطوف به تکوین و تامین توانایی های گوناگون انسان ها در جوامع می باشند. * ۱۰

نویسنده کتاب **در آمدی بر انسان شناسی - سایمون کلمن -** در تعریف خود برای فرهنگ می نویسد : فرهنگ عبارت است از مجموعه ای کلی که دانش ، اعتقاد ، هنر ، قانون اخلاقی ، رسوم و هرگونه قابلیت ها و عادات دیگر را در بر می گیرد که انسان به عنوان عضوی از جامعه آن ها را فراچنگ خود در می آورد. * ۱۱

در **دائرة المعارف بین المللی** ، موضوع فرهنگ تحت عناوین ذیل مورد بررسی قرار گرفته است:

الف) فرهنگ یک مفهوم تکاملی است * ۱۲ و اشاره به تکامل انسان نسبت به حیوانات دارد. باستان شناسان رشد و گستره ی فرهنگ به این معنا را حداقل ۷۰۰۰ سال می دانند.

ب) فرهنگ ، یک مفهوم توصیف گراست. * ۱۳

انسانها و گروه های انسانی، مجموعه ای از عقاید و سنت ها ، عادات و تکنیک ها و دستاوردهای مادی را برای خود انباشته کرده اند . این اندوخته ها در گروه های مختلف بسیار متفاوت اند و فرهنگ شناسان ، اندوخته ها و تفاوت های آنان را برای ما توصیف میکنند.

ج) فرهنگ به عنوان نوع زندگی * ۱۴ ؛ یکی از ویژگی های ممتاز رفتاری انسان ، قدرت تفکر سمبلیک است ، یعنی تصور چیزهایی که وجود ندارند، یا در محدوده ادراک مستقیم فرد نیستند. بدین طریق نوع زندگی (فرهنگ) انسان ها ، با حیوانات متفاوت میشود . آنها از این رهگذر قادر می شوند که ابزارهایی بسازند و خودشان را در گروه های پیچیده ای سازمان دهی کنند . فرهنگ به این معنا شامل زبان (امکان تکلم) ، تفکر، تصمیم گیری، و خلق چیزهای جدید است و این امر انسان ها را نسبت به موجودات دیگر ، موجودی منحصر به فرد نموده است.

پروس کونن ، فرهنگ را شامل سه عنصر شناختی ، مادی و قواعد سازمانی میداند که جنبه شناختی اش عبارت است از: ارزش ها ، ایدئولوژی ها و دانش ها» و جنبه مادی فرهنگ شامل « مهارت های فنی ، هنرها ، ابزار و وسائل و اشیای مادی دیگری است که اعضای آن جامعه از آن استفاده می کنند» و قواعد سازمانی فرهنگ عبارت است از « مقررات ، نظام ها و آیین هایی است که انتظار می رود اعضای آن گروه هنگام فعالیت های روزمره زندگی از آن پیروی کنند. * ۱۵ با توجه به تعریف مذکور، به خوبی دانسته می شود که هیچ جامعه و جمعی بدون فرهنگ قدرت شکل گیری نداشته و عملاً تشکیل جامعه ناممکن خواهد بود ، زیرا افراد و گروه ها تنها در پرتو عناصر سه گانه مذکور است که می توانند ارتباطات و کنش متقابل خود (که اساس تشکیل جامعه است) را سامان بخشند. از این رو ، قوام جامعه را به فرهنگ دانسته اند.

تایلر در کتاب **فرهنگ ابتدایی**، فرهنگ را این‌گونه تعریف می‌کند: فرهنگ مجموعه پیچیده‌ای است که شامل معارف، معتقدات، هنرها، صنایع، فنون، اخلاق، قوانین، سنن و بالاخره تمام عادات و رفتار و ضوابطی است که فرد به عنوان عضو جامعه از جامعه خود فرا می‌گیرد و در برابر آن جامعه، وظایف و تعهداتی را بر عهده دارد. * ۱۶

گزاره دوپویی در کتاب **فرهنگ و توسعه** می‌گوید: جوامع مختلف، به نسبت این‌که در مورد هستی چه نوع تفکری داشته باشند و برای زندگی چه معنایی قائل باشند و چه ارزش‌هایی را بر جهان حاکم بدانند، سبک و اسلوب خاصی در ساختن شهر و خانه و پوشیدن لباس و نظائر آن خواهند داشت، به عبارت دیگر فرهنگ یک قوم در وجوه مختلف زندگی آن قوم، از قبیل صنعت، اقتصاد، مدیریت، شهرسازی، معماری و هنر تجلی کرده است. * ۱۷

ماتیو آرنولد که در قرن هجدهم و نوزدهم **پیامبر فرهنگ** نامیده می‌شد نیز از چنین دیدگاهی برخوردار بود و این‌گونه بیان می‌کرد که: فرهنگ به عنوان بزرگ‌ترین یاور در تسلط بر دشواری‌های موجود است. فرهنگ به معنای جست و جوی کمال‌کلی از طریق فرا گرفتن بهترین اندیشه‌ها و گفته‌های جهان در باب مطالبی که بیشترین ارتباط را با ما دارد و از طریق این دانش، جاری کردن جریانی از اندیشه تازه و آزاد بر مجموعه عقاید و عاداتی می‌باشد که اکنون از آنها سرسختانه اما مکانیکی پیروی می‌کنیم و به غلط گمان می‌بریم که این پیروی سرسختانه فضیلتی است که معایب پیروی مکانیکی آن را جبران می‌کند. * ۱۸

نشانه‌های بسیار و نوشته‌های فراوان آشکارا نشان می‌دهد که بشر از آغاز تا کنون اندیشه و احساس‌هایی روشن درباره آرمان‌هایی که باید به آنها دست یابد، داشته است، اگر در تعاریف متفکران غربی درباره فرهنگ دقت شود مشخص می‌گردد که ویژگی‌ها و عناصر به کار گرفته شده در تبیین فرهنگ مختص زندگی انسان در مقابل حیوان است به عبارت دیگر آدمی به خاطر ویژگی‌های خود فرهنگ را می‌آفریند و انتقال می‌دهد، شاید به همین دلیل مارگارت مید (Margaret mead ۱۹۰۱-۱۹۷۸) انسان‌شناس بزرگ قرن بیستم و طرفدارانش معتقدند که فرهنگ را باید براساس رفتار انسان‌ها درک کرد. * ۱۹

بنا بر تعریفی که **جولیوس گوله و ویلیام ل. کولب** ارائه می‌دهند فرهنگ شامل الگوهای است آشکار و ناآشکار از رفتار و برای رفتار که به واسطه نهادها حاصل می‌شود و انتقال می‌یابد، نهادهایی که دست آوردهای متمایز گروه‌های انسانی و از جمله تجسم‌های آن‌ها را در کار ساخت‌ها تشکیل می‌دهند. هسته اصلی فرهنگ شامل عقاید سنتی (یعنی نشأت گرفته و انتخاب شده در سیر تاریخ)، به خصوص ارزش‌های وابسته به آن‌هاست. * ۲۰

دیدگاه ما

علامه محمد تقی جعفری رحمه الله تحقیق نسبتاً جامعی در این خصوص انجام داده‌اند. ایشان از میان یکصد و شصت و چهار تعریف فرهنگ - که در دایره‌المعارف بریتانیکا - به آن اشاره شده است - یک تعریف جامع اخذ کرده‌اند. برخی از آن تعاریف، برای شناساندن یک یا چند عنصر از عناصر فرهنگ ذکر شده‌اند؛ مانند فرهنگ ادبی، فرهنگ هنری، فرهنگ علمی، فرهنگ اخلاقی و برخی دیگر به تقسیم فرهنگ پرداخته‌اند، مثل فرهنگ پیرو و فرهنگ پیش‌رو. * ۲۱

تعریفی که علامه جعفری رحمه الله به عنوان وجه مشترک تمام تعاریف، از مهم‌ترین دایره‌المعارف‌های دنیا اخذ کرده، چنین است: «فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه بایسته یا شایسته، برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده‌ی آنان در حیات معقول تکاملی باشد.»

ایشان در این تعریف ، چهار اصل مهم را به تفکیک مورد توجه قرار داده اند:

۱_ بایستگی و شایستگی مستند به تعقل سلیم و احساسات تصعید شده ی مردم ؛ با این قید ، حتی پاره ای از پدیده های معقول را نمیتوان فرهنگی دانست تا چه رسد به پدیده هایی که ضد تعقل و احساسات و علم و ادب باشند ، پس اموری مثل نژاد پرستی ، پول پرستی ، قدرت پرستی ، شهوت پرستی و لذت گرایی را نمی توان در مفهوم فرهنگ جای داد. در حقیقت ، اطلاق فرهنگ به این امور، خیانت به بزرگترین ارزش های انسانی است .

۲_ حیات انسانی دور از فرهنگ - به معنایی که گفته شد - شایسته بقا نیست ، زیرا زندگی بدون فرهنگ در حقیقت ، همان زندگی بی معنی و دور از تعقل و خرد و احساسات عالی انسانی است.

۳_ فرهنگ یک جامعه ، هر چه بیشتر به اصول ثابت معقول و دریافت های عالی انسانی متکی باشد ، از بایستگی و شایستگی و پایداری بیشتری برخوردار است.

۴_ بعضی از عناصر تشکیل دهنده فرهنگ ، نسبی و بعضی مطلق اند: منظور از نسبی آن است که اختصاص به بعضی از اقوام و ملل دارد ؛ مثل تعظیم و تکریم بیش از اندازه به صنف مرد ، که در ژاپن معمول است و منظور از مطلق آن است که در تمام اقوام و ملل وجود دارد؛ مثل علاقه به زیبایی ها، احترام متقابل میان انسان ها ، حق شناسی ، علم و معرفت جویی و ...

بنابر این از دیدگاه علامه جعفری رحمه الله ، فرهنگ ، عصاره انسانیت انسان و جوامع انسانی است که باید سلامت آن را پاس داشت و بر غنای آن افزود و آن را به نسل بعد اهدا کرد . باید فرهنگ را که تجسم بعد انسانی انسان است ، همواره از دستبرد و هجوم بعد حیوانی و اهریمنی انسان ها محفوظ و مصون داشت.

اما معنای عمومی تر و رایج تری نیز از فرهنگ وجود دارد مثلاً گفته میشود « باید فرهنگ سازی کرد» و یا « فرهنگ جامعه خراب است» و یا « آموزش های دینی به صورت فرهنگ در نیامده است» و... فرهنگ در این عبارات ، اعم از خوب و بد است. لذا شیوه رفتار و احساس و مجموعه باورها و ارزشها به شرطی پدیده فرهنگی محسوب میشود که :

اولا عمومی شده باشد.

ثانیا افراد با اختیار به سوی آن میل پیدا کنند

ثالثا به زمان و شرایط ویژه ای مربوط نشود و

رابعا خودش را در دیگر تجلیات رفتاری جامعه نیز نشان بدهد.

فرجام سخن

فرهنگ یکی از عناصر حیات اجتماعی است که همواره با ساحت های گوناگون انسان عجین بوده است ، و نزاع و چالش میان فرهنگ ها ، که از آن به تنازع فرهنگی یاد میشود ریشه در اختلاف مبانی دارد. بنابراین محققان و فرهیختگان باید قبل از ورود به نزاع های لفظی و ظاهری به اختلاف مبانی و زیر ساخت ها توجه نمایند و ما در این یادداشت قصد نداشتیم که آراء جامعه شناسان غربی را بیان داریم، زیرا رسیدن به برداشت صحیح از فرهنگ در صورتی است که روان انسان به درجه تکامل رسیده باشد و از پلیدی ها پاک شده باشد ، در حالی که روح و روان غیر مسلمانان از روش تفکر فطری خارج شده است و این در حالی است که معتقدات ، آینه روح است و اگر خواستید درباره اخلاق و درجه تکامل روانی کسی بحث کنید ، باید از اعتقادات او و عملی که برای تحقق بخشیدن آن اعتقادات ، نسبت به خود و دیگران انجام میدهد ، شروع کنید تا با اخلاق و فرهنگ

و درجه تکامل روانیش هدایت شویم و این امر همان طور که اشاره شد مستلزم هدایت فطری انسان است که تکامل چنین شخصی جز به اسلام نیست از این روی همواره نظرات آنان دستخوش تغییر بوده و سزاوار نیست که بدانها اعتماد شود و متفکرین آنها خود به این نکته اعتراف دارند که ما جز افکار مخصوص خود چیزی را نمی شناسیم؟

با این اعتراف چگونه می توانند به حقیقت روح و حیات پی ببرند پس بر شما خواننده گرامی سزاوار است که در این موضوع دقت و بررسی بیشتری نمایید تا به فلسفه کودکانه فیلسوف نمایان ، بدون بررسی اخلاق و رفتار آنان فریب نخورید و سر این که ما معتقدیم که انبیاء و اوصیاء باید معصوم باشند همین است ، زیرا تنها به کمک عصمت دانسته می شود که آنچه از معصوم تراوش میکند ، صحیح است.

و لکن با همه این تفاسیل به منظور دستیابی به یک جواب علمی دقیق ناگزیر شدیم در لابلای مباحث ، **چیستی فرهنگ** را در همه ادیان و تفکرات جستجو کنیم .

و نیز باید بدانیم وقتی فیلسوفی میگوید : فرهنگ دینی با تمایلات طبیعی انسان مخالف است منظورش اخلاق دینی است که مسیحیت تحریف شده تعلیم داده است و اگر درباره اسلام تحقیق کند آن را دوی روح و برآورنده تمایلات غریزی و نیازمندی های بدنی (به نحوی که موجب فساد دنیوی و اخوری نگردد) میابد.

اگر کلیسای رم به منظور پیروی از حق مانع داخل شدن اسلام در اروپا نم یشد ممالک اروپایی بهتر از ممالک دیگر در برابر تعالیم سیاسی عملی اقتصادی و اجتماعی اسلام تسلیم میشدند و مادیگری به مدارس اروپا راه نیافت.

ضمن این که عقیده داریم اسلام به هیچ وجه با تبادل فرهنگی و بهره گیری از فرهنگ های سازگار با مبانی معرفت شناختی ،انسان شناختی و ...مخالف نیست ، لکن باید دقت نمود میان تبادل فرهنگی و تهاجم فرهنگی تفاوت عمیق و ظریفی است ، و ما امید داریم که مردم جهان روزی از خواب غفلت بیدار شوند و از تعصب کورکورانه دست بردارند و اسلام را به عنوان یک آیین جهانی بپذیرند ، همان طوری که «برناود شاو انگلیسی» در مقدمه کتاب **Mohammad Apostal of Allah** می نویسد : « من درباره ایمان و عقیده محمد پیش بینی میکنم که مورد پذیرش و قبول اروپای فردا خواهد بود و آثار آن از هم اکنون شروع شده است.... به عقیده من اگر مردی چون او زمام امور دنیای جدید را بعهده بگیرد ، چنان در حل مسائل و مشکلات دنیا توفیق خواهد یافت که صلح و سعادت مورد نیاز و سعادت بشر تامین خواهد شد.»

نکته بعدی آن که جوانان و نوجوانان مخاطبان اصلی فرهنگ هستند پس متولیان فرهنگی کشور باید با این گروه سنی ارتباط بیشتری برقرار کنند. چرا که در عصر ما مشکل اساسی این است که مراکز و نهادهای مختلف فرهنگی در کشور وجود دارد ، ولی برنامه منظم و مدونی که هدفمندانه به ساماندهی آن مراکز بپردازند ، وجود ندارد و این نقص مهم و جدی وظیفه شورای عالی انقلاب فرهنگی را سنگین می کند.

والسلام علی من اتبع الهدی

دانیال دهقانپان

- ۱- سیاست ارسطو ص ۱۳
- ۲- حقوق اساسی و نهادهای سیاسی ج ۱ ص ۱۵۱
- ۳- فرهنگ انگلیسی آکسفورد، المنجد ، فرهنگ عمید
- ۴- فرهنگ شناسی ، اثر چنگیز پهلوان ص ۳-۴
- ۵- مبانی انسان شناسی اثر محمود روح الامینی - ص ۱۴۷
- ۶- مبانی جامعه شناسی اثر بروس کوئن ص ۷۲
- ۷- درباره فرهنگ ، اثر تی اس الیوت ص ۲۰
- ۸- تعریف ها و مفهوم فرهنگ ، اثر داریوش آشوری ص ۴۲
- ۹- درآمدی بر جامعه شناسی و اقتصاد فرهنگ در ایران امروز ص ۲۱
- ۱۰- چپستی گفتگوی تمدنها ص ۷۲
- ۱۱- درآمدی بر انسان شناسی اثر سایمون کلن ص ۵
- ۱۲- Cultre as a Evolutionary concept
- ۱۳- Cultre as a Descriptive concept
- ۱۴- Cultre as a mode of life
- ۱۵- مبانی جامعه شناسی اثر بروس کوئن ص ۷۳
- ۱۶- زمینه فرهنگ شناسی ص ۱۷-۱۸
- ۱۷- فرهنگ و توسعه ص ۵۰
- ۱۸- منتقدان فرهنگ اثر لزی جانسون ص ۴۲
- ۱۹- فرهنگ شناسی ص ۹۱
- ۲۰- فرهنگ علوم اجتماعی اثر جولیس گوله و ویلیام ل. کولب ص ۶۲۹-۶۳۰
- ۲۱- محمد تقی جعفری ، فرهنگ پیرو ، فرهنگ پیشرو_ ص ۷۵.۷۸